



«**پیتر جکسن**» از نگاه سه فیلمساز: ادگار رایت، نیل بلومکمپ و برایان سینگر

فیلم‌های کارگردان عاشق سینما

نیک دی‌سملین، ترجمه: پریا لطیفی‌خواه

این روزها دستیابی به عنوان افتخاری «بهترین‌های نیوزیلند» روز به روز سخت‌تر و سخت‌تر می‌شود، البته هنوز هم هستند افرادی که این افتخار نصیب‌شان می‌شود که از آن جمله‌اند ریچی‌مک کاو، برنده جام جهانی راگی و کارل‌ارین، بازیگر نقش قاضی‌درد (Dredd) در شهر افسانه‌ای مگاسیتی در یک سریال کمیک به‌همین نام که هر دو از نیوزیلندی‌های موفق به شمار می‌روند. با این حال، بهتر است بگوییم پیتر جکسن نیوزیلندی نیز با کارنامه‌ای درخشان در فیلمسازی، پشتیبانی پروپا قرص از سوی صنعت سینما و سه فیلم «هابیت» که به زودی اکران خواهند شد، به این زودی‌ها دست از این عنوان افتخار‌آمیز برنمی‌دارد. مجله امپایر با سه نفر از فیلمسازان که هر یک نظرات متفاوتی درباره جکسن و فیلم‌هایش دارند مصاحبه کرده و از آنها درباره احترام و علاق‌های که به این کارگردان نیوزیلندی دارند، پرسیده است که در زیر می‌خوانید.

✎ اولین بار کدام‌یک از ساخته‌های جکسن را دیدید؟

ادگار رایت: فیلم «ناگوری» را در ویدیو دیدم و «مرده مغز» هم زمانی که من به کالج هنر می‌رفتم برای اولین بار اکران شد. آن روزها اگر خارج از لندن بودید، فیلم‌هایی مانند «ناگوری» و «ملاقات با فیلیزها» اکران نمی‌شد. البته آن سال به‌طور غیرمترقب‌ای، سینمای بوس‌ای فیلم «مرده مغز» را اکران کرد (می‌خندد) و یادم می‌آید که تنهایی رفتم و فیلم را دیدم و چنان از دیدن فیلم شگفت‌زده شدم که شب بعد دعای از دوستانم را برای دیدن فیلم به سینما بردم. از فیلم «ناگوری» خوشم آمد اما فیلم «مرده مغز» نفسم را بند آورد. جاملیلی و خلاقیت‌های دیداری فیلم مرا به یاد «مرده شیطانی ۲» می‌انداخت. باروش برابرم سخت بود که چطور جکسن با بودجه‌ای اندک توانسته بود چنین شاهکاری خلق کند. در واقع وقتی داشتیم فیلم «شان مردگان» را می‌ساختیم به نوعی تحت‌تاثیر «مرده مغز» جکسن بودم و دایم با خودم فکر می‌کردم: «وای پسر بین پیتر جکسن با کمترین بودجه، چه‌کار کرده است؟» راستش، چهره‌پرداز فیلم «شان مردگان»، استوارت کنران، یکی از چهره‌پردازان فیلم «مرده مغز» هم بود. وقتی گفت که یکی از عوامل فیلم جکسن بوده باافاصله او از استخدام کردم. یادم می‌آید ازش پرسیدم فیلمبرداری «مرده مغز» چقدر طول کشید؟ او هم جواب داد: «هش هفت». در حالی که من فیلم «شان مردگان» را در هشت هفته تمام کردم. واقعا برایم عذاب‌آور بود. البته بعدها که با جکسن آشنا شدم ازش پرسیدم که فیلمش را در چه مدت ساخته بود و او گفت که تقریبا سه ماهه! (باز می‌خندد)

نیل بلومکمپ: ۱۶ سال بود که در کشور آفریقای جنوبی برای اولین بار فیلم «مرده مغز» جکسن را دیدم. فیلم‌های بعدی که از او دیدم سه‌گانه «ارباب حلقه‌ها» بود. فکر کنم ۱۹ سال بود و از آنجا که در بخش جلوه‌های‌ویژه رایانه‌ای مشغول به کار بودم، همان ابتدا هیاهوی اینترنتی درباره فیلم را دنبال می‌کردم. اگرچه این هیاهو را دوست داشتم اما خودم را همیشه خارج از دنیای تالکین احساس می‌کردم. اما هرچه سنم بالاتر رفت علاقه‌ام به فیلم‌های فانتزی هم بیشتر شد. اما وقتی وارد ۲۰ سالگی شدم فیلم‌های فانتزی خیلی در دنیای من جایی نداشت. خوب، راستش را بخواهید این ادعا خیلی هم درست نیست چون آثار فرانک فرانزا و بورسی‌ولجو تاثیر عظیمی بر من داشتند شاید بهتر باشد بگویم که از کتاب‌های فانتزی خیلی خوشم نمی‌آمد. راستش وقتی فیلم «ارباب حلقه‌ها» را دیدم از تصاویر و دنیایی که خلق شده بود هیجان‌زده شدم، اما باز هم حس یک غریبه را داشتم. تا این که فیلم‌ها اکران شد و من واقعا آنها را دوست داشتم.

✎ اولین ملاقات‌تان با جکسن کی بود؟

برایان سینگر: خیلی سال پیش در شب مهمانی اسکار همدیگر را ملاقات کردیم. جکسن بدله‌گوی قهاری است و من دو تا خاطره خوب از بدله‌گوی‌هایش دارم که در هر دو خودم کرد توجع بودم. من به جکسن کمک کردم تا این‌یک‌م کلن را مجاب کند در نقش گندالف بازی کند و جکسن هم در جواب این کمک من نامه‌ای تشکرآمیز برایم نوشت و نسخه‌ای از فیلم مستندش به نام «هف‌ره فراموش‌شده» را فرستاد که ادعا می‌کرد نیوزیلندی‌ها سینما و فیلم کم‌درا اختراع کرده‌اند و اینکه فیلم‌ها ترجمه‌م‌ها ساخته شده‌اند. راستش این فیلم مستند از تلویزیون نیوزیلند هم پخش شد و مردم نیوزیلند فکر می‌کردند که این ادعا کلاما صحت دارد. نکته جالب توجه درباره او آن است که: او هیچ چیز را خیلی جدی نمی‌گیرد.

رایت: یادم می‌آید که برای اولین اکران فیلم «ارباب حلقه‌ها» به میدان لایسنستر رفته بودم؛ اولین بار او را همان‌جا دیدم. این ملاقات قبل از آن بود که من فیلم «شان مردگان» را بسازم به همین دلیل شاید او مرا به یاد نیارد، اما من او را در راپله سینما گرفتم و به او گفتم که فیلم خیلی جالب و هیجان‌انگیزی ساخته است. البته اولین ملاقات جدی من با او زمان ساختن فیلم «شان مردگان» بود.

✎ به نظر شما کدام ویژگی، آثار او را از سایرین متمایز می‌کند؟

رایت: تمام فیلم‌های پیتر حکایت از عشق عمیق او به سینما دارند و همین ویژگی است که باعث می‌شود من برای او به عنوان یکی از محبوب‌ترین کارگردانان دنیا، احترام

زیادی قابل باشم. حتی در فیلمی مانند «مغزمرده» – که بیش از اندازه شلوغ است و شوخی‌های زمخت و ناپخته در آن بسیار دیده می‌شود– نوعی گرما و دلچسپی خاص موج می‌زند. به نظر من در تمام آثار وی، از فیلم مستند «هف‌ره فراموش‌شده» گرفته تا «کینگ‌کونگ» عشقی عظیم به رسانه سینما به چشم می‌خورد؛ همین و بس. من همیشه این رویکرد را در تمام آثار وی می‌بینم.

بلومکمپ: در مورد «مرده مغز» باید بگویم که فیلم را به‌دلیل مسایل مربوط به ماشین چمن‌زنی دوست داشتم. به‌طور کلی این فیلم خاص یک کمیک‌خورنیز درباره زومبی‌هاست. من از اینکه فیلم چیزی را پنهان نمی‌کند و با مسایل صادقانه برخورد می‌کند خوشم می‌آید و عمیقاً مرا تحت‌تاثیر قرار می‌دهد. در فیلم «منطقه ۹» هم پیت خیلی به این مساله اهمیت می‌داد. یک چیز در مورد او صادق است، اینکه با وجود موفقیتی که در سینما کسب کرده است، همیشه نوعی عشق حقیقی و کودکنه به فیلمسازی دارد و به نظر می‌رسد هرگز با دید تجاری نگاه نمی‌کند. فقط عشق خالص به صنعت فیلم است که توجیه‌کننده این حالت اوست.

سینگر: بودن در کنار عوامل مجموعه «کینگ‌کونگ» برای من هم آموزنده بود و هم الهام‌بخش چرا که از آن در فیلم خودم به نام «جک غول‌کش» – که در آن تعامل بین انسان‌ها و غول‌ها با استفاده از روش motion capture به‌طور کشیده می‌شود– بسیار بهره بردم. در این فیلم من هم از بسیاری از همان اسباب‌بازی‌هایی استفاده کردم که جکسن در فیلم «کونگ» به کار برده بود. پیتر انسان بازمه، شوخ‌طبع و دوست داشتنی است.

✎ کدام ویژگی او بیشتر شما را جذب می‌کند؟

رایت: به‌نظرم نکته جالب توجه درباره او آن است که همواره می‌کوشد راهی پیدا کند تا هویت خود یا در واقع جنبه سینمای خانگی بودن تولیدات خود را از دست ندهد– و این موضوع حتی در مورد آثار او در مقیاس بزرگ نیز صدق می‌کند. برای مثال اگرچه مقیاس فیلم‌های «کینگ‌کونگ»، «ارباب حلقه‌ها» و «هابیت» بسیار عظیم هستند اما جکسن می‌کوشد تا آن حس خانوادگی را در تمام آنها حفظ کند. من خودم سر صحنه فیلمبرداری «کونگ» حضور داشتم و آن عشقی که بین تمام عوامل فیلم جاری بود را می‌دیدم، به نظر من تمامی دست‌اندرکاران فیلم‌های جکسن به نوعی به درون دنیای فیلم‌های او مهاجرت می‌کنند و حس می‌کنم باشکوه‌ترین کلبه صنعت سینمای دنیا را خلق می‌کنند.



✎ اگرچه مقیاس فیلم‌های «کینگ‌کونگ»، «ارباب حلقه‌ها» و «هابیت» بسیار عظیم هستند اما جکسن می‌کوشد تا آن حس خانوادگی را در تمام آنها حفظ کند. من خودم سر صحنه فیلمبرداری «کونگ» حضور داشتم و آن عشقی که بین تمام عوامل فیلم جاری بود را می‌دیدم، به نظر من تمامی دست‌اندرکاران فیلم‌های جکسن به نوعی به درون دنیای فیلم‌های او مهاجرت می‌کنند

بلومکمپ: جای هیچ پرسشی نیست که من موفقیتم در سینما را مدیون پیتر جکسن هستم. او اگر به کار یک فیلمساز ایمان داشته باشد، همه کار برایش می‌کند و از هیچ کمکی مضایقه ندارد. هیچ قدرت خارجی بر او تاثیر گذار نیست. زمانی که تحت‌فشار باشم، به راحتی آرامش خودم را حفظ می‌کنم. هزمان که مراحل مقدماتی ساخت فیلم «استخوان‌های دوست‌داشتنی» را طی می‌کرد، توجه‌اش به فیلم «خوره» هم بود و در واقع بین دو پروژه تقسیم شده بود. زمان‌هایی که به فیلم «خوره» توجه می‌کرد، در ذهنش درباره «استخوان‌های دوست‌داشتنی» برنامه‌ریزی می‌کرد البته جالب اینجاست که حتی در بدترین و سخت‌ترین شرایط این مرد هرگز حس بدله‌گویی و شوخ‌طبعی‌اش را از دست نمی‌دهد. هر وقت که کاری را با او آغاز می‌کنم، متوجه می‌شوم که تا چه اندازه او را دوست دارم. پیتر بسیار خونگرم و صمیمی و در عین حال بازمه است. هر زمان که با او سر لج می‌افتم او تسلیم می‌شود و حرف مرا می‌پذیرد. همیشه جوک می‌گوید و در مجموع آدم دوست‌داشتنی است که راحت می‌شود با او رفیق شد. کوچک‌ترین تکیه و خودخواهی در وجودش نیست. این ویژگی پیتر از همان آغاز فیلم «خوره» – که

سینمای جهان

نمای نزدیک

نقدی بر فیلم «هابیت»
یک سفر پیش‌بینی‌نشده

«روزی روزگاری یک هابیت بود...»

فیلیپ فرنج

● شخصیت اصلی فیلمی که یکشنبه هفته‌گذشته اکران شد،فیلمنامه‌نویسی هالیوودی است – با نقش‌آفرینی کالین فالر – که اگرچه یک عنوان خوب برای نمایشنامه‌اش انتخاب کرده: «هفت روانی»، اما هنوز هیچ طرح خاصی برای داستان نمایشنامه‌اش ندارد. داستان اصلی فیلم «هابیت» – که این هفته بر پرده سینما می‌رود– نیز تقریباً همین‌طور خلق شده است. در اوایل دهه ۱۹۳۰ آن زمان که تالکین در دانشگاه آکسفورد تدریس می‌کرد، یک روز که سرگرم تصحیح اوراق امتحانی دانشجویانش بود یک برگه سفید پیدا کرد و بر روی آن نوشت: «درون سوراخی در اعماق زمین یک هابیت زندگی می‌کرد» و در واقع این نخستین جمله از کتابی شد که در سال ۱۹۳۷ به عنوان کتاب کودکان به چاپ رسید. این کتاب که نوعی خلاقیت بی‌پایان در آن موج می‌زد، خیلی زود به یک پدیده ادبی بزرگ تبدیل شد و سال‌ها بعد بر اساس آن یک کتاب سه‌جلدی و یک فیلم سه‌گانه – منظور ارباب حلقه‌ها– بسیار موفق درباره زندگی در زمین میانه و در بین موجودات عجیب و غریب آن، نوشته و ساخته شد. حالا پیتر جکسن، فیلمنامه‌نویس نیوزیلندی، که بعد از «ارباب حلقه‌ها»، فیلم‌هایی همچون «کینگ‌کونگ» و «استخوان‌های دوست‌داشتنی» را کارگردانی کرده است؛ بار دیگر به علاقه دیرینه‌اش به موجودات خیالی دنیای تالکین روی آورده و با همکاری فران والش، فیلیپا بوینز و گیلرمو دل توررو، با اقتباس از داستان «هابیت» یک سه‌گانه نواز سالی دیگر ساخته است که اولین قسمت آن این هفته به روی پرده می‌رود.



هر کدام از فیلم‌های این سه‌گانه حدود سه ساعت است، به همین دلیل جکسن و همکارانش به اندازه کافی حوصله داشتند تا فیلم‌های خود را به یک سده‌گانه نواز سالی دیگر ساختند. خودم برای گفتن داستان خود دارم، حدود ۲۰ دقیقه از فیلم می‌گذرد تا همان جمله معروفی که تالکین کتاب «هابیت» را براساس آن نوشت، گفته شود: «درون سوراخی در اعماق زمین یک هابیت زندگی می‌کرد». آنچه در ابتدای فیلم می‌بینیم در واقع گریزی است به داستان‌های پس از مرگ تالکین چاپ شد و توضیح می‌دهد که چگونه شهر زیرزمینی ارور دچار مصیبت می‌شود و تعدادی ازدها که آتش از دهان‌شان بیرون می‌ریزد و تشنه طلا هستند، به شهر هجوم می‌آورند و دوارف‌های ساکن آن را تبعید می‌کنند. این حادثه خشونت‌بار که با مرگ و ویرانی فراوان همراه است، از همان ابتدا به مخاطب هشدار می‌دهد که فقط کودکانی می‌توانند فیلم را تماشا کنند که بسیار قوی و جسور باشند. ماجرای فیلم با سفر پرخطر بیلبو بگینز به پیشگاه گندالف جادوگر، ادامه می‌یابد.

در مجموع «هابیت» داستانی جذاب و ماجراجویانه دارد که مخاطب با اشتیاق آن را دنبال می‌کند، اما در این فیلم اثری از تشریفات و زرق و برق سه‌گانه‌فیلی جکسن-ارباب حلقه‌ها-به چشم نمی‌خورد. پیتر جکسن و تالکین و دنیای کتاب‌هایش را دوست نداشته باشند، باز هم می‌توانید از تماشای فیلم لذت ببرید. می‌توان ادعا کرد این فیلم در مقایسه با کتابی که تالکین نوشته کمتر آزاردهنده دارد و صحنه‌های خشن، کمتر از تصویر شده‌اند. یک موضوع مثبت دیگر درباره فیلم آن است که در آن کمتر به فیلم‌ها یا سریال‌های تلویزیونی که پیشتتر ساخته شده‌اند، رجاع داده می‌شود و همین درک فیلم را برای مخاطب راحت‌تر می‌کند.

منبع:گاربین

ادامه از صفحه ۷

مثل شطرنج بازها حرکت بعدی را حدس می‌زنیم

✎ علی سربازی در چند کار آخر شما بازی کرده است. به نظر می‌رسد که بعد از نوشتن در تارنکی به یک‌جور تکرار افتاده است. شاید هم باید بگویم در صحنه شکل دیگری به نظر می‌رسد. شاید هم، چون در کارهایی چون نوشتن در تارنکی و خشکسالی و دروغ سال ۸۸ خیلی خوب بازی کرد توقع ما از بازی‌اش بیشتر باشد؟

نظر تماشاگران درباره بازی علی در برهان، صفر و صد است. بیشتر صد و برخی هم صفر. من نظرای خیلی مثبتی درباره بازی او در برهان خوانده‌ام و برخی هم با بازی‌اش مثل شما ارتباط برقرار نکرده‌اند. ما دقت‌ری داریم که مردم در آن نظرشان را بعد از تماشای نمایش یادداشت می‌کنند. بعضی‌ها که پیش از این بازی‌های علی را ندیده‌اند خیلی از بازی او تعریف نوشته‌اند. تماشاگری داشتیم که از بچه‌های پشت صحنه اسم علی را پرسیده و در دفترش نوشته که کارهای بعدی‌اش را ببیند. این آدم اولین باری است که علی سربازی را دیده پس علی توانسته مجاب‌کننده بازی کند و در کارش موفق است. به حال شما به عنوان تماشاگری که چندین کار از او دیدید اگر این تلقی را دارید به گمانم علی سربازی باید این اظهارنظر شما را بخواند و فکر کند چه اتفاقی در کارش افتاده است.

اما این را به صراحت می‌گویم که واقعا برای نقش خودش زحمت می‌کنند. سعی دارد خودش را بی‌نظیر کند. البته این نقش قابل مقایسه با نقشش در نوشتن در تارنکی نیست. شاید شما از بازی تیپیکال خوشتان نمی‌آید ولی علی برای بازی در نقشی دو برابر سن خود ناگزیر است. مقداری تیپیکال بازی کند. گفتم مقداری تیپیکال، چون می‌بینم که علی تلاش می‌کند با رعایت جزئیات در بازیگری تیپ را به شخصیت تبدیل کند. بنابراین به گمانم همان‌طور که گفتید شما توقع‌تان از بازی علی سربازی بالا رفته است. البته این دامنگیر همه کسانی است که در عرصه خودشان خیلی خوب ظاهر می‌شوند.

✎ ولی بقیه بازیگران خوب هستند؛ اما بازیگری که بازی‌اش توی چشم می‌آمد به نظر من آیدا کیخایی بود. نه چون در همه صحنه‌ها هست، چون واقعا کاملاً آدم را با بازی‌اش تحت تاثیر قرار می‌دهد. این یک بخشی‌اش شاید به این دلیل باشد که شما با آیدا زندگی می‌کنید، این نقش‌ها را دارید برای او می‌نویسید. اما این یک دلیل است؛ باید دلایل دیگری هم داشته باشد که این قدر پیشرفت کرده است.

خوشحالم که از شما هم می‌شنوم. من هم که شاید به بازی او عادت کرده‌ام چون با او زندگی می‌کنم تغییر و پیشرفت آیدا را می‌فهمم. آیدا در برهان خیلی خوب بازی می‌کند. دلشلی این است که به کارش، به حرف‌اش اعتقاد دارد و عشق می‌ورزد. من می‌بینم که چقدر وقت برای نقشش می‌گذارد. در خشکسالی و دروغ کسنالی که بازی او را هم در اجرای سال ۸۸ هم اجرای ۹۰ دیده بودند، می‌گفتند در سال ۹۰ خیلی بهتر از سال ۸۸ بوده است. اما بازی تاثیرگذار آیدا در برهان دلیل دیگری هم دارد. آیدا مضمون مهم این نمایش «هم از دست دادن» را عمیقاً درک کرده است.

✎ اتفاقاً من هم می‌خواستم اشاره کنم که به نظر می‌رسد از دست دادن پدرش در سال‌جاری شبیه اتفاقی است که برای نقش کتایون در برهان می‌افتد و برای همین با او احساس نزدیکی می‌کند؟

دقیقاً. آیدا کاملاً وضعیت روحی کتایون را می‌فهمد. می‌داند کتایون چه حسی دارد، می‌داند چطور بازی‌اش کند. دلیل‌های انتخاب نمایشنامه برهان را برای اجرا گفتم؛ آخرین دلیل را هم اضافه کنم: برهان را کار کردم چون خودم و آیدا نیاز داشتیم کارش کنیم. با درگذشت پدر آیدا گمان می‌کردم این نمایش می‌تواند تسلی‌دهنده و باشد و رهایش کند. کاملاً موافقم که آیدا خوب از پس نقشش برآمده است. و همان‌طور که گفتید مهدی پاکدل هم نقشش را درست بازی می‌کند. می‌دانید که قرار بود پیمان معادی این نقش را بازی کند. وقتی مهدی وارد کار شد من نمایشنامه را مطابق ویژگی‌های او بازنویسی کردم. و اما تنها کسی که من پیش از این تجربه کار با او نداشتم، بهنوش طباطبایی است که از بودنش در این کار خیلی راضی‌ام. تماشاگران هم بازی‌اش را در برهان تحسین می‌کنند. هووها نام اولین صحنه‌ای است که بهنوش در برهان بازی می‌کند. من این صحنه را برای بازی باران کوثری نوشته بودم، ولی وقتی بهنوش وارد شد جور دیگری این صحنه را بازی کرد و مرا واداشت متناسب با او همان صحنه را تغییر دهم و صحنه‌های دیگر را با تصور بازی او بازنویسی کردم. یادم است روزهای اول تمرین وقتی بازیگران صحنه دوم نمایشنامه اصلی دیوید اویسون را خواندند، صحنه‌ای جدی و عصبی بود. من با چاشنی طزن این فضای عصبی را اندکی شکستم. هنوز خودم با نام بازی او بازی می‌کردم. بعد بهنوش آمد و دیالوگ‌ها را به شیوه خودش گفت. باران یک جور دیالوگ‌ها را بازی می‌کرد که خوب بود؛ بهنوش یک جور دیگر خوب. این جذابیت تئاتر است.

✎ اشاره کردید به بارن کوثری و پیمان معادی. این کار وقتی شروع شد با اسم این دو نفر بود؛ اما یک باره هر دوی اینها از کار رفتند و قرار شد مهدی پاکدل و بهنوش طباطبایی بازی کنند. اما چطور شد که پیمان معادی از این کار رفت؟

پیمان برای بازی در یک فیلم به خارج از کشور رفت. گفت که سعی می‌کند زود برگردد اما نشد. پروژه‌ای که در آن بازی می‌کرد طول کشید و ما هم با فرهنگسرا قرار داد داشتیم و نمی‌توانستیم بیشتر منتظر بمانیم.

✎ چرا این کار در نیابور اجرا شد؟ به نظر سالن خوبی نمی‌آید و مناسب کار شما نیست؛ از یک‌طرف و از طرف دیگر اینکه اینجا خیلی تماشاگر ندارد. البته سالن شما و بازیگران تان خوبه؛ خود تماشاگر هم می‌آورد. می‌دانم که تماشاگران بسیاری این کار را دیده‌اند.

تئاتر شهر یک مصوبه داشت که من وقتی در شورای هنری تئاتر شهر بدم تصویب شد. من با این مصوبه مخالف بودم ولی به هر حال رای آورد. طبق این مصوبه قرار بر این بود اگر کسی سال ۹۰ در تئاتر شهر اجرا کرده در سال ۹۱ به او فرصت اجرا داده نشود. گرچه چندان پایبندی به این مصوبه ندیدم ولی به سهم خودم صلاح سانس‌هاست برای اجرا در ۹۱ درحالت اجرا به تئاتر شهر ندهم.

✎ دقیقاً به نظر می‌آید که فقط شما به این مصوبه عمل کردید؟

من باید به این مصوبه احترام می‌گذاشتم چون این مصوبه غیرحرفه‌ای در دوران حضور من در شورای هنری تصویب شد. از طرف دیگر تعداد اجرای ایران-شهر هم کم بود. یک گروه نمی‌تواند با ۳۰ اجرا و بدون کمک دولتی روی پای خود بایستد، امیدی هم نداشتیم هیچ کمکی از شورای حمایت شامل حال ما بشود. نیابوران را برای اجرا انتخاب کردم با این امید که کمتر کسی درخواست اجرا در آن دارد و می‌توان دست‌کم ۵۰ روز ر آن اجرا کرد. اقرار می‌کنم که نگران بودم کارمان کم‌تماشاگر باشد. خطر کردم و حاضرم بودم خطر کنم ولی برای رعایت آن مصوبه غیرحرفه‌ای در تئاتر شهر درخواست اجرا ندهم و به ۳۰ اجرا در ایران-شهر بدون کمک دولتی هم که راضی نبودم. از بازیگران ما بمنضمون که شجاعانه همراهی‌ام کردند و خطر را به جان خریدند، با خودم گفتم تماشاگری که هوادار کارهای گروه ما باشد لابد تا اینجا هم خواهد آمد و اگر کارمان خوب باشد وصفش دهان‌به‌دهان خواهد چرخید و مردم منطقه شمیرانات هم برای تماشای کارمان خواهند آمد. خوشبختانه همین‌طور شد و از شب اول تا امروز سالن ما پر بوده. سالن فرهنگسرا هم اگر دستی به سر و رویش بکشند، سالن خوبی خواهد شد. گویا مشکل امکانات توری ندار که امبدوام درست شود. لابد این فقر تور دلشلی تلاوم نداشتن تئاتر در این سالن است. امیدوارم از این به بعد در این سالن مدام تئاتر اجرا شود تا مشکلاتش پیدا و حل شود.